# كتاب ذكر قلعة قسطنطينية وبناء اياصوفية في التواريخ



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و قیاس و شکر بی عد و احصا
صانع بی چون جل جلاله و تعالی و عم نواله
و توالی که بید قدرت و مشیت بی سبب آلت
و علت سبعه قبه فیروزه فام زبرجد نام
افلاکی نصب بی ستون ایدوب و چرخ سپهر نیلگون
اوزرنده و دولابده جوش زرنگار

بی مهرنک و پرکار جهت ثوابت و کواکب سیاره
دره و تعبیه ساخت

بیت

آن صانعی که بی سبب آلت صنیع
سقف قبه فلک چنان محکم فراشت

و صلوات نامحدود و تحیات نامعدود
بر خلاصه کاینات و نقاوه موجودات
محمد مصطفی علیه من الصلوات ازکاها
و من التحیات انماها که ساطر کنکره سبعه
قبه رفیعه ملت زبنو عمری ستون متین

فرمود کنار کاخ قباب فلک آیینه گون

مشیّد و مستحکم نمود ● بیت

آساس کنگره دین ز روشن محکم ●

● بناء قبۀ ملّت ازو گرفته قرار

و بر آل و اولاد و اخیار و اصحاب و متابعان

ابرار که پیش روان سالار دین و پیشوایان

ارباب یقین اند رضوان الله علیهم اجمعین

● و بعد حمد و ثنای خدا و نعت نبی

چنین گوید بندۀ داعی اضعف عباد الله

الفقیر القوی احمد بن احمد المنشی الجیلانی

عفی عنهما الباری که در تاریخ سنه

خمس و تسعین در دار السلام قسطنطینیه

حمیت عن الآفات والبلیه ببقاء مالکها

و والیها روزی از روزها از دست یکی

از اصحاب صفا و احباب وفا رساله مبنی

بر تمهید بنای اساس عمارت عالیه ایا

صوفیه که از زبان رومی بفارسی ترجمه

کرده بودند مشاهده افتاد بعد از

شعور و اطلاع بر مضمون آن ابداع و اختراع
از المطلع الی المقطع کلماتی دیدم عاری
از عبارات حکایتی خالی از استعارات
ادای ترتیب بناء آن بچنان که باید و بنای
تشبیب بنیان آن بدان سان که شاید ننمود
و الفاظ مطلوب و معانی مرغوب از و
مفقود در خاطر فاتر بنوعی گذشت که چون
میدان سخن و سیاقت کلام درین مقام
وسعتی تمام دارد این رساله بوجهی

ترتیب باید که مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم
هر صغیر و کبیر آید و دیباجه بالقاب حضرت
پادشاه عالی قدر و مکنت سپهر بسطت باید
درین اندیشه و خیال در گفت و گوی آن حال
بودم که از ملهم غیب خرد خرده
جوئی که بی جست و جوی رهنمای معانی
معضل و پیشوای مبانی مشکل و نشواند
بود اشارت نمود که چون فیاض
علی الاطلاق جلت قدرته و علت کلمته

قدرت انشا و قوت املا میسر فرمود
سمند تفکر و فصاحت در میدان
بیان برباید تاخت و کمند تجنیس و بلاغت
بر کنگره ایوان کیوان انداخت و بعبارات بلیغه
و استعارات غریبه تصنیف و تالیف
این رساله بخدمت بدیعی باید ساخت و بشرف
مطالعه خدام ذو الاحتشام عالی
مقام حضرت عالمپناه عدالت دستگاه
خورشید جاه ظل الله مالک ملوک الاعاظم

ناشر الخیرات والمکارم مفیض الفضل
والنعم نصرة المجاهدین کهف
المرابطین تاج الدولة القاهرة
عین الملة الزاهرة سلطان اقالیم
الآفاق وارث الممالک بالاستحقاق

## بیت

بزرگ همت و قدر و بلند افسر و گاه
خجسته بشتری و بزرگ نام و نشان
معین الحق و مغیث المسلمین ظل

الله في الخافقين مظفر الدنيا والدين
المخصوص بعناية الله الملك الحميد
ابو النصر سلطان بايزيد
افاض الله عليه سجال الطافه و ابّد ايام
نصرته و سلطنته رساند تا شايد كه
نظر كيميا خاصيت آن شاه مدّ حال اين كمينه نسبت
بر آن اندلخته بحال برگشته نو كه در خمول
نامرادي و غموم و باديه پريشاني
و هموم سرگردان و بي سامان مانده

انداز و بطرفة العين از ورطه حضيض
مضيق بدرجه رفيع تحقيق رساند
چون اين معني عين صواب و محض سداد
و رشاد بود بدان ترتيب اين كلمات
و تشبيب اين عبارات بسمت ترقيم
مرقوم گشت و بالقاب همايونش زيب و زينت
پذيرفت ابد جلّ و علا ظلّ ظليل سلطنت
خداوندگار جهان كه منظم سعادت ديني و جهاني
و متكفل فهرست جاوداني است

أبد الدهر بر مفارق عالمیان مبسوط داراد

شعر

وهذا دعاء قد تلقاه ربنا ۞ بحسن قبول قبل أن رفع الصوت

بدو هذا دعاء لا يرد لأنه ۞ صلاح لأصناف البرية شامل

چه بهمانا جواب مانند خطاب و دیباجه
در خور کتاب شاید بود ۞ بدین قدر اختصار
أولى نمود امیدوار بدانم که این مختصر بنظر
قبول مقبول آمد بنده بیچاره مستوجب
مزید مرحمت و شفقت گردد التماس
از ارباب فطانت و درایت و أصحاب
کیاست و نباهت آنکه این رساله چون
بنظر مطالعه آید اگر سهوی و غلطی
عثور افتد قلم تصحیح بر آن دریغ
نداشته در اغرا کوشند نه در اغوا و

بالله التوفیق وعلیه التکلان ۞

وبه نستعین

## ذکر تعمیر جزایر قلعهٔ هفت جبل قسطنطنیه

## حمیت عن الآفات و البلیات

در اخبار راویان با رای و روایت و
مهندسان سخن وران با فر و حکمت
محقق و مبرهن گشته که از زمان هبوط
آدم صفی علیه صلوات الله الرضی
پنج هزار و هفتاد و دو سال گذشته در
حدود و نواحی هفت جبل مذکور که قلعهٔ
لیوان هر یک با کوتوال قلعهٔ مینا رک

فلک همبر و آسمان بودند در اطراف
جزایر شرقی در میان بحر نیز پادشاه با فر و
تمکین و مکنت و اقتدار و ذو شوکت
و وقار با قرار و نظام فرزند و نام
بنیاد حصن حصین چون اساس
دولت و حشمت خود استوار و متین
نهاده با تمام رسانیده و بعد از مدتی
که بموجب اذا جاء اجلهم لا یستأخرون
ساعة و لا یستقدمون اختیار

مقام انا لله و انا الیه راجعون •
نمود • دوازده نفر از افراد اقوام و قبایل
کرام آن پادشاه عالی مقام در آن خطه
حکومت تمام و ضبط و نسق ما لا کلام
بتقدیم رسانیدند تا وقتی که تاریخ
هبوط به پنج هزار و هفتصد و پنجاه سال
رسید از نواحی ولایت روم الکبری
پادشاهی ممکنت و احتشام قسطنطین •
نام عساکر و متجند از آهنه چون موج

دریا بهمه مردان نبرد و هیجا مانند عید
بقلعه بند و تاخت نمود • چه چون دیار
دیار که دست مقاومت و قدرت با او
نتوانست نمود بنمود • بقدم تسلط و اختیار
آن حصن نامدار در حوزه تصرف و اقتدار
در آورد و سکان آن قلعه و حصار از جان و
ناچار مطیع و منقاد گشتند • چون
سوای آن خرابه و ضمیمه ضوان و رهبت
• سرای آن مکان بیغام از دخول دار المقام

بمسامع انس وجان مى رساند جذبهٔ
آن درانداختن دل وجان از پادشاه
عالى مكان كاركر نمود. اقامت درين
اولكى وانسب ديدى چنانكه بكلى از ولايت
ونواحى ومنه الكبرى بل الصغرى وكرى
آنجا كذاره كرفته چون چرخ آن موضع
درزير جناح عاطفت ورأفت آورد.
بعمارت وآبادانى اهتمام تمام واجتهاد
مالا كلام نمود ازان جمله است

ميدانى كه تا رهسام مهندس افلاك
براى تاختن كواكب مواكب آن تا ربه صفحهٔ
زرنكار آسمان بدين طرز طرح بينداخته
وبدان وضع از زبر وبالا بر بساط
ننهاده درصدد عمارت اين ورد جهت
ديوانخانه مقرر ومعتبر ساختن وديگر
دير عزه آنكه شطرى بيمونه آن در جانب
جنوب جامع جديد از معمار همت خاقان
سعيد مبرور طاب ثراه وجعل الجنة

ماوا موجود است و دیگر دیر یحیی پیغامبر
علیه السلام که از اعماد آن هنوز
چند ستون در قرب عمارت عالیه
یا صوفیه معلوم و چندین دیگر دیرها
و کلیسیا و انواع عمارات از حمامات
و مسقفات و بازارها و دکاکین و غیر آن
بنا نهاد و با تمام رسانید و فصیل و
سوری عظیم کرد اگرد آن حریم مشید
و مؤید کشید و مدتی صد و هشتاد

سال بدینها کوشید عاقبة الامر کل نفس
ذائقة الموت نوشید و از دنیای دنی
برید و بجائی که باز آمدنش نبود در وید
و تاج و تخت سلطنت و بخت مکنت
بفر مسند و عز مکنت استونتانیوم
شخصی از نسل خویش تفویض فرمود چه
در آن زمان آتش پرستان بجد و شمار
بودند که بدین عیسوی مشهور بودند

## ذکر خلافت استونتانیوس

چون آفتاب دولت و سلطنت آنحضرت از نو
از مطلع سعادت و حشمت طالع گشت
و کوکب اقبال و مکنت از اوج رفعت
و جلالت گذشت و بفر و تمکین آن قلاع
و زمین در زیر نگین آورد از اطراف
و جوانب ملوک و ممالک با تحفهای
عجایب و پیشکشهای غرایب از زر و نقره
و جواهر کانیه و تنسوقات نفیسه و ظروف
و اوانی و انواع تبرکات قیمتی تهنیت

سلطنت و مبارک باد مملکت آمده
سر اطاعت و انقیاد بر زمین متابعت
و اتحاد نهادند چون آنحضرت با نوبت
و ملت خود عادل و رحیم بود همه را
استمالت نمود و بانواع تعظیم و تمجید
و زیادتی مملکت و ولایت که قبل از
مقرر و معین بود بنواخت و بجای
انصراف ارزانی داشت بعد از فراغ آن
حال اشارت بر آن راند که جمیع اکابر واشراف

آن کیش أزبیکانه وخویش از کشیشان
وقسیسان وسایر مردمان از مدین
وبلدان واطراف واکناف که مشهور ومعمور
اند در خطهٔ معمورهٔ مذکوره مجتمع شده
در شب میلادی حاضر آیند باآنکه مرور زمان
اجتماع جمهور مردمان در آن معبد
بنوعی شد که تا خرشید سقف ایوان
در طبقهٔ چهارم آسمان جولان نمود و
قطع مسافت شرق وغرب فرمود بجز

جان وبدینه یقین وگمان اجتماعی حیران
ندبه ونشیده هر طوایف بطرز قواعد
خود شادی کنان وخرّمان در سیر آن
بعد از زمان در آن معبد ان بعضی
از ایشان مباحثهٔ ملّت خود شان
در میان آورده بحث کنان بجای چنان
انجامید که در میان بحث واقاویل
شعلهٔ نایرهٔ قال وقیل بحیثیتی اشتعال
نمود که وصف آن در حیّز بیان وتقریر

بستند نیکو آنرا اند چه در آن میان جمعی
آتش پرستان بوده اند که بخلاف دین
و ملت ایشان سخن رانده اند بی اندیشه
و خیال دست بجنگ و قتال برآورده
قریب پنج هزار نفر از همگنان در امکنه
بتیغ آتش افشان سوزان و گداز آن
کشته بخاک مذلت و خواری افتاد
چون سبب جنگ و فساد از جانب مردمان
آتش پرستان واقع شده بود آنانکه

طعمه شمشیر آبدار صاعقه کردار گشتند
بر زمین نکبت و هوان ذلیل و خوار
و سرنگون و بی سامان شده براه جهنم
و بئس المهاد رفتند و بقیة السیف که
مانده بود دستگیر کردند چون این معنی
بسمع مبارک پادشاه [illegible] رسید
شعله قهر و غضب ملتهب و مشتعل
گشته بسوختن ایشان امر و اشارت فرمود
بموجب حکم آن جماعت [illegible] بسوی

با آتش سوزان سوخته خاک را بر باد فنا
دادند بیشتر از جهت آنکه انبیاء مرسل
و کتاب منزل را اطاعت و انقیاد نمی نمودند
و بقول و فعل آن کار نمی فرمودند دیگر
بجای عمارت آیا صوفیه قبل از بن دیری
بود که از اطراف و جوانب آن شهر و ولایت
بتپرستان نیز پرستش بت ولات در آنجا
اشتغال داشتند بتخریب و تهدیم
آن اشارت راندند فی الحال آن را خراب و ویران

ساخته و با زمین هموار کرده بنیاد و بنای
دیر را انداختند بعد از این پادشاه استو
یا نو با ارکان دولت و اعیان مملکت
خرم و شاد از هر یک بجای و مکان نشست
مکنت و اقتدار بر مسند عز و جلال
مشید و مستحکم کردانیدند و آن
روز بعیش و عشرت مشغول
گشتند تا وقت آنکه خورشید مشرق
از اوج قبه نیلگون میل سوی مغرب

نمود و سیّارهٔ آسمان پرتو نور درخشش
دیجور افزود الحق چون فراغ از آن
عیش و عشرت نمود پادشاه انوشر
وان را خواب در ربود در اثنای
شخصی دید با طلعت خوب
و صورت مرغوب در سقف سرای
می نمود و بزبان مبارک این سخنها
ادا می فرمود که اگر خواهی که بقوت
دین عیسوی علیه صلوات الله

و السلام بر طوایف عیسویان ممتاز
و بیرون شوی جهت استحکام و انتشار
دین دیری بنیاد کنی که عبادتخانه
عالمیان از مشرق تا مغرب از مداین
و بلدان و سایر قری و قصبات
باشد چون بامر ایزد متعال تعالی
شانه عمّا یقال از آن خواب بیدار
گشت با حضرت پروردگار مناجات
نمود که اگر اجل ابقا نماید و از حیات

زمکنی ما نداین ولی قعر را بجوزه حصول
موصول گرداند • و بدین معنی قسم
بغلاظ و شداد یاد فرمود و چشم
دل و جان بدین کار بگشود • والله اعلم

ذکر مشاورت کردن لهتور یانو
با امرا و وزرا جهت ساختن عمارت و

باز چون جمشید خورشید از مشرق
سر آید زمرد فام ربالای سقف
نیلگون آسمان بخط استوا منقطع

شد پادشاه لهتور یانو بخت جمشید
و شوکت با تاج شکوه و شهامت بر آمد
• فرمود که از همین و بسیار خلایق بسیار
و سرهنگان بی شمار صف اندر صف
کشیده بایستند و امرا و وزرا
و اکابر دیوان و اشراف • آن زمان
• هر یک بخدمت معین خود باشند
و بطریقان و قسیسان شهر و قواء الابنیه
احضار کنند و هر یک را بمقدار و مرتبه

یکر سبیی نه رزی بنشانند چون قضیه
بموجب فرموده تقدیم یافت طبل سماط
شهنشاهی برطاس کنند از دور
رسیده انواع اطعمه گوناگون
بعد از تمام طعام و ختم دعای
کلام و شکر و سپاس ملک العلام
پادشاه زمان از ستونی با نوبر بار مبارک
با امرای نامدار و وزرای عالی مقدار
و اکابر و اشراف زمان و مهندسان

جهان و فیلسوفان دوران و بطریقان
و قسیسان و سایر مردمان فرمود
آبای کرام و اجداد عظام ما که هر یک
در زمان خود سلاطین نامدار و خوانین
ذوی الاقتدار روزگار بودند عمارات
ساخته و بنیادها افراخته یادگارها
گذاشته داعیه ما نیز بر آن باعث
و متقاضی است بنیاد دیری نماییم که
اندر دور زمان مقابر دهر دست کنت و توان

هیچ مخلوقات بکنگره شرفات آن زراه
نیافته باشد و عقل و حس هیچ مکونات
بقمه قبه آن رسیده • تا دور فلک
دوار بر روی روزگار یادگار و پاینده ماند
تا همگنان بدعای خیر یاد فرموده
نسیا منسیا نفرمایند چون کلمات
خیرانگیز و حکایات مصلحت آمیز استماع
و اصغا فرمودند از همین و بسیار جماعت
بسیار و جمهور بی شمار که در محفل

بودند تحسین و آفرین نموده متفق اللفظ
و متحد المعنی بر معنی سمعنا و
اطعنا نمودند و گفتند مصراع
ای شاه بیک اشارت فرمانبر دو کون •
در زمان عصر و آن ملوک ممالک هند و سند
و عرب و عجم و قلاع روم و جزایر فرنگ
مع التوابع و اللواحق در حکم و فرمان
پادشاه انوشیروان بوده و اینچنانست که
هرگاه از نسل پادشاه قسطنطین پادشاه

این مملکت بودی ملوک ممالک مذکور
از حکم و فرمان وی بیرون نبودی
بواسطه آنکه بنیاد سور این قلعه با جانب
حضرت عیسی پیغمبر صلوات الله
علیه فرموده بود و هم وصیت
حضرت علیه السلام بدان رسوخ
یافته که ملوک اطراف و حکام اکناف
بحکم پادشاه این قلعه و حصار باشند
و از فرمان او تجاوز و انصراف و تباعد
و انحراف جایز ندارند و از فرموده و نموده
او عدول نجویند و سال بسال رسم
رسوم او بی قصور و انعام بخزانه عامره
او رسانند و هیچ عذری و بهانه پیش نیارند

## ذکر فرستادن ایلچیان بشهر نواحی و ولایت جهت اسباب و آلات عمارت

راویان اخبار و مهندسان روزگار چنان
روایت نموده اند که زمان بامر [illegible]

پادشاه جهان ایلچیان باطراف وجوانب
هند وسند وعرب وعجم وسایر نواحی
وممالک مسارعت نمودند وملوک
هر ممالک مکتوب ونامه بردند • مبنی
بر آنکه در تحت حکومت هر کجا ستونهاء
خوب • ورخامهاء مرغوب که بنیاد
عالی را شاید وبکار عمارت بزرگ
آید از دیرهای کهن وکلیساهای خراب
وکهن وبا آثار معادن وغیرهم پیدا کرده •

بدار السلطنه قسطنطنیه روانه دارند
ملوک آفاق بیمن اینمعنی را سعادت
دارین بلکه فرض عین دانسته بجد وجهد
تمام در هر دیار • ومقام ستونها
رخام ومرمرهاء عظام از کلیساها ودیرها
ومعادن وغیرها یافته سنگ تراشان
بتراشیدن آن اشارت نموده وحاصل
فرموده استادان ذوفنون بکاروان
از سواحل بکنار بحر رسانیدند •

برزوق وجهان بدار السلطنه فرستاده

## ذکر تفصیل معادن رخام که از کدام جانب بوده

آشنا و بر آیینه روشن ضمیر هنرمند همگنان
محجوب پوشیده نماند که انواع مرمرها
و اصناف ستونها که در عمارت معموره
آیاصوفیه بکار نشانده اند هر یک
از کدام مملکت و ولایت یافته اند
معدن مرمر سبز رنگ که اغلب ستونها

عمارت عالیه ازانستلی از نواحی بایلکو
بوده و ستونهای سفید از جزایر مرمره
و سنکهای سرخ از ناحیت منجانیق
و مرمرهای زرد که بسفیدی مایلست
از ولایت قرامان و رخامهای سبز که
بر روی نقش خرده دارد از دیار عرب
و هشت ستون سماقی که هر دو بطرفی
از چهار رکن بکار نشانده اند از ولایت
حبش بعضی برانند که از نواحی بهره

از شهر آب لموئیه در طرف غزنی یافته اند
اما از بلور خونام راهب که در عصر
بوده و بیت چنانست که در بلده مدینه
دیری ویران از الیو نام بود که بانی آن
ذولیانو نام پادشاه بود تمام ستونها
و فرش آن از رخام سماقی فام بود
در زمان ابرهیم نبی علیه التحیة
والسلام چون خبر و بیعنام پادشاه
بهر دیار و مکان جهت اسباب و آلت

عمارت معلومه رفته بود حاکم آن بلاد
از آن دیر خراب دو ستون و پنجاه قطعه
تخته فرستاد اما اصح روایت آنست که
معدن آن در ولایت حبش است
الحق انواع ستونها و مرمرها و اصناف
رخام و سنگها که در آنجا بکار رفته
از اطراف عالم از سواحل و جزایر نقل
اکر علی الانفراد ذکر هر معدن مرمر و رخام
کرده آید از مختصر بتطویل انجامد و بحد

تفصیل تبدیل یابد

ذکر ابنیه اگر در زمین رسم را یا صوفیه
و بنا نهادن آن عمارت عالیه
بر ارباب درایت و اصحاب فراست معلوم
و مبرهن است که پادشاه استونن یانوزا
معمار خاص اغنادیوس نام شخصی بود که
در علم تقسیم و آیین ترسیم مهندس
عصر و فیلسوف دهر بود اشارت فرمود
بدانجا که دیر بت پرستان بود تخریب

آن حکم شده بود از چهار طرف از که
خانها و ملك دیگر انست آن مقدار که
عمارت را کفایت نماید از صاحب ملك
بطریق رضا و رغبت بهر ثمن و بها که
باشد بخرد و بدان ضم کند و هیچ آفریده
بظلم و تعدی تعرض رساند زیرا که
بنیاد این عمارت خاصة لله است نشاید که
با حدی از آحاد زور و زیادتی رود و بروایت
روی صحیح القول آنست که در قرب عمارت

یکخانه و حولی بود از زن بیوه کرد نام
بهاء آن نرخ نیز بازار جهان لکه زر بود
هشتاد لکه زر دادند که بفروشد
نفروخت و بجواب فرمود که اگر هزار
لکه زر بدهند برضا و رغبت نفروشم
صورت حال بعرض پادشاه رسانید
امراء دیوان و وزراء عالی مکان و ارکان
دولت و اعیان مملکت را بدرخانه آن
زن بیوه بدر خواست خانه و حولی فرستاد که

بهر بها که خاطر خواه است بفروشد
هرچند بسبیل خواهش الحاح والتماس
نمودند فایده نکرد و بجواب همانا که گفته
بود و بدان قول که بود بود حاصل
الامر پادشاه بنفس مبارک خود سوار
شده بدرخانه آن زن بیوه آمده
چون زن بیوه از آن معنی خبر یافته
فی الحال باستقبال پادشاه از خانه
بیرون دوید و روی مسکنت و نیاز

برخاك راه پادشاه سوده بزبان فصيحه
چنان فرمود كه سر و مال و ملك و
منال فداي سم ستور حضرت پادشاه
جهان پناه باد مقصود اين فقيره بيچاره
و مطلوب اين حقيره درمانده نه زيادتي
بهاي خانه است چون معلوم شد كه
بنياد اين عمارت خالصا مخلصا لوجه الله
خواستم كه بضاعت مزجاة اين بيچاره
داخل آن باشد تا بسبب آن از عذاب

اليم دوزخ عقبي خلاص و نجات يابم
و نيز در زمان حلول آجال در رحلت
از سراي فاني ببقاي جاوداني اين خاكي را
بگوشه آن مدفون سازند تا از رحمت
و مغفرت باري عز اسمه محروم نباشم
پادشاه ملتمس او را قبول نمود و بپايه
عز و حشمت معاودت فرمود عاقبت چون
لخاتون بيوه از دنياي دني مفارقت
نموده بدار بقاي عقبي رحلت فرمود

از طرف یسار در • و از ره بگوشهٔ محراب
دفین کردند القصه جمیع خانها و ملا
زاید سنوری که تغیر رفته خریده
پاک و هموار ساختند بعد از آن •
اغا دیوس نام بصد نفر استاد صاحب
اعتبار که از اطراف و اکناف دیار آمده
بودند بنیاد رسم عمارت اختیار نمودند
بعد از ترسیم و تقسیم آن پادشاه
زمان باحضار جمیع بطریقان و قسیسان

شهر و ولایت و سایر اعیان و اشراف
آن زمان اشارت فرمود چون بدان
رسوم که اختیار فرموده بودند مفقود
جای عمارت بکندن زمین آن مشغول
گشته باتمام رسید و جمله که
باحضار ایشان اشارت رفته بود
حاضر شدند روایت چنان نمودند که
آن روز که بنای عمارت فرمود جهت
تهنیت عمارت ده هزار سر گوسفند

وهر آن سرکاو قربان فرمود و شهر لر
کندنار دینار بفقرا و مساکین
صدقه نمود و در اصطلاح رومیه
هر کندنار هزار دینار لشتني زیاده
و نقصان چون جهت مبارکی بنیاد
بنیاد [illegible] بطریقان و قسیسان
دست برآورده دعا فرمودند پادشاه
استنون نابنوا بنده بنا را کچ و سنك
طلبیده دول بدست مبارك خود بنا

فرمود و بحضور جمیع حاضرلر
قرار نمود و بمیز نذلك بیچون عزشانه
و عیسی نبی علیه السلام یاد
فرمود که اکر اتمام این عبادتخانه
عالیه بدستها تمام شود مبلغ شش
هزار کندنار زر بفقرا و غربا صدقه
نموده در تخت حکومت و سلطنت
هر بندی که هستا زبند خلاص کردم
دیکر در جوار عمارت عالیه دیری

مختصر مصور بصور انبیاء ما تقدم
صلوات الله علیهم اجمعین
فرمود ساختن مقرر کرد اینکه
هر روز بعد از دیوان و مهمات
مردمان بدانجا رود و بکار و صنعت
استادان و بنایان و سایر کارکنان
نظر کند و از اندرون سرای تا آن دیر
مختصر دهلیزی فرمود تا از آمد شد
پادشاه کسی را خبر نباشد چون نظر مبارک

بر کار استادان هر صنف میکرد هر
کدام که کار او پسندیده افتاد بانواع
انعام و احسان مخصوص می فرمود
تا هر کس بصدق و ارادت سعی و اجتهاد
بتقدیم رسانند و آن دیر مختصر انچنانکه
بقرب دروازه حصار جدید جناب
خاقان مغفرت مآب نور الله مرقده
واقع است که در حین حیات مرحمت
آن بنیاد فرموده بود

ذکر تعداد بنّایان و استادان و کارکنان
و ترتیب پایهٔ عمارت عالیه با صوفیه و عمران

برارباب دانش و اصحاب بینش روشن
و هویدا باد که از جمله معماران و بنّایان
و نجاران و بنّایان و سایر کارکنان که
بکار عمارت مشغول بودند اینست که
تحریر و تقریر نموده میشود اوّل
صد نفر معمار بود که هر یک در صنعت

و کاردانی و سنگ بندی و طاق زنی
و سایر کارهای بنّائی ثانی اثنین نداشتند
و هر نفر معمار را صد نفر استاد ماهر
در هر کار باهم مشغول از کار بودند
و از جمله نقش بندان و طراحان
و سنگ تراشان پنج هزار نفر بودند
که هر یک بصنعت خود فیلسوف
دوران و افلاطون زمان بودند نقاشان
بنوک قلم از روی ماه نشانهٔ کلف میربود

وطرازبانداختن طرح یدبیضا می نمود
وسنگ تراشی تراشید وکندن
سنگ رنگ رنگ آهنگ می فرمود
وچند هزار نفری دیگر از استادان هنر
ونجاره هنرپرور وبنای ماهر وفعله
کارگر واز هر اصناف که از کارها بایست
مشغول بودند حاصل الامر مجموع
صنایع وپیشه کاران وسایر مردمان که
در آن کار اشتغال داشتند همه

پانزده هزار وصد نفر آدم بود
ورئیس وپیشوای همه اغنیا دیوس معمار
وبروایت دیگر چنانست العهدة علی
الراوی که بنیاد عمارت ایاصوفیه را
بر نود ونه پایه ترتیب نهاده اند
وازپایه بپایه طاقهای محکم افراختند
مجموع از سنگ آتش ودهلیزهای
علیحده کرده آب سحاب که از قباب
خرد وبزرگ آن عمارت که فرود آید

در آنجا قرار کرد ● و چاههای چند که
الآن در اندرون و بیرون آن عمارت
موجودست نشانه ابسته‌اند
چنانست که منّا ملاز حیات تخمین
کرده بودند که آبی که در آنجا جمع می
شده سال سکّان آن خطّه و بقعه را
کفایت می‌نمود بر ترتیب چون بنا بسر
آمد جماعت مهندسان و رسّامان
و طرّاحان در ترسیم و تقسیم قبله

و محراب و منبر و ایوان آن اختلاف نمودند ●
هر معمار که بحذاقت و مهارت خود رسم
آن نمود بنظر معمار همّت پادشاه آن
صورت مقبول بالکل مجموع بعجز
و اضطراب فرو ماندند ● اتفاقا آن
روز تا آفتاب عالمتاب عزم غروب نمود
استادان و بنّایان و طرّاحان و رسّامان
ببحث منبر و محراب و طاق و ایوان بودند
● چون در پس پردهٔ حجاب متواری شد

و روز روشن بشب تار مبدل گردید
پادشاه استنوی یا نود در چهار بالش
استراحت تکیه نمود و در خیال طاق
و محراب مسجد ادوار و قبابها گاه
خواب از کمینگاه نهضت نمود و او را در
چنان فرمود که در اثنای خواب پیر
عمارت شیخی در هیئات صورت خوب
و سیرت و شکل مرغوب در مبارک
جامه سبز فام و در دست لوحه از سیم

دیدم با آن لوح رسم دیر نقش نموده
سیر می نمود در خاطر چنان نمود که
ذکر آن لوحه بدستم افتاد این عمارت را
که بنیاد نهاده ام باید از رسم این شام
نمایم در همین حال و خیال بودم که آن
شیخ خوب کردار آن لوحه بر نقش و نگار
بدستم داد و بر زبان مبارک راند که
این رسم طاق و محراب و منبر و قباب
عمارت عالیه با صوفیه است سوال

ازو نمودم و گفتم یا احسن الخلق
والخلق ایا صوفیه چه چیز را گویند بار
دیگر بار که هر نشان جواب چنان فرمود که
اسم عبادت خانه است که بنیاد نهاده
کرده بود از ازل قادر لم یزل اسم او را
ایا صوفیه نهاده بود هم بدان اسم
موسوم شد و در اصطلاح رومیه ایا صوفیه
بیت الله و جمعیت خانه اهل الله گویند
چون از خواب بیدار شدم آن واقعه

هشیار شکر حق و حق شکر یاد آر شناسندم که
این عزیز الوجود بشیر سعادت و رهنمای
ضمیر دولت بود که این بشارت اشارت
نمود که نام ایا صوفیه از جانب خود بود
همانندم و سلطنت با حضار اغنادیوس
معمار سرهنگی فرستاد بقدرت آفریدگار
اغنادیوس معمار هم در آن شب تار آن
واقعه را بدستوری که پادشاه دیده بود
ولوحه را مشاهده نموده و رسم و [illegible]

قباب وقاعده طاق ومحراب در آنجا منقوش
شده دیده بود که هیچ فرق میان هر دو
نبود چون اغنادیوس معمار از خواب
بیدار گردید نقش آن لوحه بر ضمیر منیر
منقش شده بود فی الحال بسبب بر تجار
خیال آن نقوش را بر ورق کاغذ بتفتیش
نمودن گرفت که فرستاده پادشاه
دولت یار با حصار اغنادیوس معمار
رسید بقیه مانده تمام کرده بسبب تحفه

با آستانه دولت پادشاه آورد و بعد
از تقبیل عتبه عالیه و سده سنیه آن
تحفه بحضرت پادشاه رسانید چون نظر
اعتبار بر آن افتاد بتحقیق دانست که
این رسم هما نست که در واقعه از لوحه
سیم خام دیده بود زمانی بتفکر و تعجب
فرو رفته سر بر آورد و سؤال فرمود که
این رسم را از کجا دیده بودی بنوعی که
دیده بود تقریر نمود چون چنین بود پادشاه

بلند اختر و معمار صاحب هنر شاد و خندان
و خرم و شادان باز بسر عمارت رفتند

## ذکر تسلیم و اوضاع بنا
## و خبر دادن واقعه را بامرا و وزرا

چه چون استاد کارخانهٔ کن فیکون تنقیش
صور منبر و محراب عمارت را بقلم
صنع بیچون بر لوحهٔ قدرت و آراست
را تسلیم نموده بود علی الصباح که قندیل
زر و فام زرنگار آسمان از تواری حجاب

حضیض خنجر صبح اقبال از قراب خاور کشید
پادشاه استون با نوبا بهجت شادمانی
با امراء دیوان و بنایان و استادان بسر
بناء عالیه امنه اغنیا دیوس معمار اکنون
و نمودن آن رسم که از عالم غیب نموده
بود بدا اشارت فرمود چون اکنشود
و با امرا و اعیان هنر کار و کارکنان نمود
مجموعه از دل و جان برای تحسین و آفرین
فرمودند و برای طرح و طرح اوضاع

بنا را تقسیم و ترمیم نمودند بعد از آن
پادشاه استونها نو بر حاضران مجلس
تقریر فرمود که این عبادتخانه را اسم
و رسم از حضرت بیچون چگونه و چون
از عالم کن فیکون فرستاده اند جهت
تحقیق ایشان واقعهٔ مبارک خود و دیو اغنابر
معمار چنانکه بود تقریر فرمود خواص
و عوام بدین واقعه تمام تعجب نمودند از آن
زمان و از آن تا الآن بدان اسم موسوم وجه

تسمیهٔ از این بود والله اعلم بالصواب
ذکر مشغول شدن استادان بکار
و دیگر واقعه دیدن پادشاه خضر نبی تکرار
و خبر یافتن از خرابی و تاریخ بنی شمار
چون معمار آن و بنایان و طراحان و رسامان
و سایر کارکنان و استادان هر کس بکار معین
خود مشغول گشتند تا وقتی که جمیع ستونها
و نیم قبه‌ها و قبابهای خرد و دهلیزها
با تمام رسید مگر قبهٔ بزرگ که در خراب

از اموال و نفایس که خرج عمارت بکار
آید نمانده بود اشارت پادشاه بران
صادر شد که دفتر اخراجات عمارت احضار
کردانند بموجب امر و اشارت مجموع عمل
دفاتر و نویسندگان و ضابطان عمارات
حاضر کشته در دفاتر روزنامچه اخراجات
دو هزار و چهارصد و پنجاه کندنار
دینار بگوشه تصحیح بر صفحه اضلاع
دفاتر نویسندگان تصحیح یافته در اثناء

آن نیز خزینه دار از جهت تخلیه خزاین
سخنی راند فی الجمله بخاطر پادشاه زین
معنی کدورتی مانده بعد از زمان
بزبان مبارک چنان بیان نمود که این
عبادتخانه از برای حضرت فیّاض
جلّ کبریاؤه و عظم شانه بنا نموده ام
امیدوارم که ناتمام نماند بدین کلمات
قریب هفت روز بگذشت و ابنیه آباد
عالم چنان نشست در شب هشتم که بخوابگاه

فصیح و آدای صحیح فرمود که چون میسر
بحضرت رب العالمین فرمودی مر خضر
نبی را مرو دستگیر هر درمانده و اسیر مر
از حضرت مسبب الاسباب اشارت چنانست
که اسباب این عبادتخانه از عالم غیب
مهیا کرده ام چون این معنی شنید مردست
در دامن او آویخت که دستگیر درماندگان
و فریادرس بیچارگان جهت ما یحتاج
عمارت عالیه معلومه در خزانه میمون

نمانده زبان مبارک در خواب جواب
اینچنان فرمود چون صبح صادق از
مشرق دولت بدید آید با اعیان دولت
و ارکان مملکت سوار شده از دروازه
خرسیه یعنی سلوریه بیرون رفته تا
بجایی که شه نشسته بودی همدیگر افتادند
در قرب آن ستونی از رخام کبود رنگ
در زمین استوار مانده بیخ آنرا کاویده
گنج شایگان بیحد و اندازه در شیب آن

دفینه‌ایست و برداشته جهت عمارت عالیه
خرج فرمایند چون از خواب بیدار
و از واقعه خبردار شد مر شکر پروردگار
بجای آورده روی نیاز بر زمین تخشّع
و تضرّع نهاده فارغ البال و مرفّه
الحال بکار و ساختن قبه عمارت عالیه
ایا صوفیه اشارت فرمود مرا
ذکر بیرون رفتن پادشاه جهان از دروازه
و یافتن گنج شایگان تخلو اندازه

باز چون خورشید عالم افروز از پرده ظلام
شب دیجور سفلی عزم عروج فلک زمرد
فام علوی نمود پادشاه ذو حشمت ستوده
با بنو با جمعی امرا و وزرا و اعیان دولت
و ارکان مملکت سوار شده بعزم گنج خانه
که در واقعه گفته بودند از دروازه
خرسیه یعنی سلوریه بیرون رفته تا بموضع
که نشان آن ذکر رفته بود رفته چون
بقرب بستون موعود رسید اشارت

بکاویدند پنج آرشون فرمود چون حفر
کنان و نقب زنان بکندند و کاویدند آن
مشغول شدند تا نزدیک پنج ارشون
رسیدند دهلیزی دیدند طویل و عریض
در نهایت آن دری آهنین مقفّل بقفل
زرّین و کلید بر سر آن قفل محکم و متین
خبر آن بپادشاه با فرّ و آیین رسانیدند
بنفس مبارک خود آمده و احتیاط آن کرده
شکر باری عزّ مجده بتقدیم رسانیدند و سجده

بدرگاه حضرت بیچون عظم سلطانه کرد که
مراد و مقصود در حوزهٔ حصول موصول
خواهد بود و بعد از آن شکرکنان
و حمد گویان بپادشاه پیش رفتن و از
تا در آهنین آن رسید و کلید آن زر بدست
خود کشید و قفل را برداشته در اندرون رفت
دوید و در عقب پادشاه امرا و وزرا آن روان
گردیدند و گنجی فراوان بر فزون از احاطهٔ
تخمین و بیان دیدند از جمله هفت خم

روپیه از زر مسکوک و دیگر انواع
ظروف و اوانی زر و نقره کانی از لعل و
یاقوت و زمرد و فیروزه و الماس و
مروارید و از هر جنس چیز از اصناف
جواهر و غیر آن بانعام لشکر پادشاه
چند قطار و مهار شتر احضار فرمود
احتیاط نمودند که چند کندار زر تا شتر بار
و بار شتر چه مقدار بود بیشتر از وی چنان
اختیار گشته هشت کندار زر شتر بار

و شش کندار زر خزانه لشکر محمد شاه
جهت نقل آن بجز این شهر اشاره شد
بعد از اتمام نقل آن در رهب میدان
جشنی چنان و عیشی بد انسان واقع شد که
شمه از آن بالسنه خواص و عوام در صورت
بیان و بلوحه ضمیر عیان نتوان خواند
جمیع اکابر و اشراف از امرا و اعیان و [illegible]
و قسیسان و سایر مردمان حاضر شده
اجلاسی عظیم نموده بعیش و عشرت

وفرحت وبهجت مشغول گشتند بعد
از سماط وشیلان پادشاه پنجاه کنداد
زر از آن گنج شایگان بفقرا ومسکینان
وسایر بطریقان وقسّیسان وجماعت
کشیشان صدقه نمود والله اعلم

## ذکر شروع بنیاد قبهٔ عالیه عمارت وپیدا کردن وآوردن آجر از دیگر ولایت

چه چون شروع در قبهٔ رفیعه یا صوفیه
نموده شد بنّایان ومعماران ومهندسان
واستادان چنان فرمودند که جهت بنای
قبّه خشت در غایت خفّت می باید بواسطه
آنکه قبّه آن در غایت ارتفاع است چون
خشت خفیف باشد قبّه مستحکم خواهد بود
چون چنین بود فرمان فرمود که از بعضی
مملکت خاك آجر آوردند وبه پیمایند
هر آنکه خفیف باشد خشت از آن سازند
بموجب فرموده احتیاط نمودند خاك
جزیره رودس از خاکهای دیگر مملکت

خفیف و سبکتر آمد چنانکه دوازده
قطعه آجر از خاک رودوس برابر یک
قطعه آجر قسطنطنیه آمد در حال
فرمان ایلچی بجانب رودوس روانه فرمود
و احوال و قضیه آجر معلوم والی آنجا
نمود و این خدمت را منت پذیر شده
بجان و دل قبول فرمود و از آنجانب
نیز استادان آجرپز را بدانجانب فرستادند
چون بجزایر رودوس رسیدند والی

آنجا بصد فراغ و آبرومندی کاری
بنا فرمود با تمام رسانید و بقالبی که معمار
رعنا دیوس داده بود بپختن آجر مشغول
شدند ولیکن از بعضی راویان منقولست که
آجر قبه بزرگ عمارت از سنگ سبکست
که مجلدان بکار در آرند و بدان کاره کاغذ
همواره سازند و این از بدایع است غالبا
تحقیق آنست که از خاک جزایر رودوس
چون آجر احضار کردند استادان

وبنّایان و معماران و کارفرمایان چنین
فرمودند که گچ واهك و خراسانی را چندان
باید پالود که در غایت خوبی باشد تا آجرها
محکم بگیرد • باشارت معمار اغنیا دیوس
قشر درخت لسان العصفور پالودها
بزرك و پهن آبستن نهادند و چندان بجوشانیدند
که از مرد و لعاب بیرون آمد • بعد از آن
آن را بگچ و خراسانی آمیختند چنان مستحکم
شد • اکر در میان دو آجر می نهادند

یکی می شد و بجدّ و جهد از هم جدا نمی شد
چون چنین شد اول چهار طاق بلند که
کرسی قرآن بلند است و بزرك برافراختند
• و بعد از آن دایره قبه آن را بنا کردند
چون دو آجر که بکار می نهادند هر دو را
بشوشه آهنین در هم می بستند و در میان
دوازده اجزا استخوان پاره از عظام
رمیم پیغمبران سلف صلوات الله
علیهم اجمعین • در میان می نهادند

ومحکمی و استواری قبه از آن مید ا نشنیده

بدین نوع اهتمام نموده باتمام

رسانیدند و قفلش بسته بر بالای

قبه منجوق زرین بنشاندند

ذکر بقیه عجایب و غرایب بلده و بعضی عمارات

از اختراع استادان و فرستاده

پادشاهان از هر ولایت

بر ارباب بلاغت و اصحاب فصاحت مبین

و مبرهن باشد که پنجره از پنجرها که

گرداگرد آن قبه کبیر ساخته اند جامها

چارچوبه آن از سیم خام بوده است

و ضمن قبه آن و باقی قبابها اندرون و بیرون

از زجاجه چهار گوشه آن مطلا که اثر

آن هنوز موجود است و حلقها و زنجیرها که

قنادیل بر آن آویزند از سیم خالص و در

طرف راست محراب جهت بطریقان یعنی

واعظان و مفسران نشان طبقه هفت

آسمان هفت صفه مشحون بر هفت ستون

از سیم خام ساخته و تختهای فرش و
پایهای زردبان از رخام سبز فام سر تا سر
آن از سیم خالص مطلا و در میان آن
قبه از زر خالص افراخته و از ستون
تا ستون طرفی نهاء آن زر نشانده
و از زر چشم برتارک قبه چلیپائی بود
مرصع بانواع جواهر و در پیرامن قبه
زر کرانی و استاده از شکوفهای
از زر و سیم ساخته بر آن نشانده و در جانب

چپ محراب منبری بود ستونهای آن
از زر خام سماقی و سر منبر از بلور صاف و
در جای منجوقش چلیپائی زرین مرصع بجواهر
و طرف ستونهاء پیرامنش از سیم مطلا
از اطراف پردهای زربفت آویخته و در
میان محراب هیکل حضرت عیسی علیه السلام
از زر خالص ساخته چلیپای سیمین که هیاد
چهار میخ کرده نشانده و از دو طرف پیکر
عیسی صلوات الله علیه بر قول دوازده

نفر حواریون دوازده جلد المجید با
طلا نوشته هر یکی بر کرسی زرین بدانجا
نهاده و در دو طرف محراب چهار شمعدان
از زر سرخ نهاده بود و چهار دیگر از سیم
خام و چهار دیگر از بلور و هر یکی شمع
کافوری افروخته ● دیگر چهارپایه که چهار
رکن اسطون قبه برکشت در پیش هر یک
کرسیی از سیم مطلا نهاده و بر سر هر یکی
یک جلد المجید و ده نفر قسیس بخواندن

از بام تا شام و از شام تا بام تعبیر شده
و در پیش هر کرسی بخوردانی از سیم خالص
طول آن پنج گز که هر یک بمقدار پنج بزار
درهم بود آماده نهاده دیگر در زیر
بالای عمارت عالیه ایا صوفیه شش
هزار قندیل بود همه از سیم و زر مرصع
بجواهر و اهر که از اطراف و اکناف عالم
ملوک و سلاطین بسبیل نذر و تحفه
فرستاده بودند و هزار کوی بنه گون

مُهذّب و مُذهّب با ریشهاء ابریشم در رو
آویخته و ده هزار قندیل آبگینهٔ
رنگارنگ که در هر شب مجا افروختند و
چند قندیل بزرگ از زر خالص بود خاص
از جهت عیدها که در نطاق قبّه و پیرامون
طبقه مجاز افروختند دیگر دروازهٔ که مقابل
محرابست جهت تبرّک و تیمّن در و از تخته
کشتی نوح پیغامبر علیه السلام و الاکرام
ساخته بودند و با الواح زرّ و سیم

پرواز هاء فرموده دیگر دروازهٔ که در
دو طرف محراب واقع است جهت رهبانان
هر مصراع در او از لوح زرّ ساخته
بودند و دروازهاء دیگر که در اندرون
و بیرون بود پردهاء در بعضی از آبنوس
و بعضی از عاج و بعضی از تختهاء بیم
خام که هنوز انموذج آن موجود است
الحاصل بعد از اتمام دروازه و درها
مجموع سیصد و شصت در و دروازه

بود دیگر آورا باز اخبار و سخن و آثار
نمودکار روایت چنین کردند که معمار
همت پادشاه را داعیه آن بود که
ستونهاء عمارت که در شیب و بالای
ایوان صوفیه هست از ستون نبشتو طرف و نهار
از سیم خام سازد عقلای آن عصر و فضلا
آن دهر جمیع آمده چنان فرمودند که
معلوم حضرت پادشاه عالم هست که
دنیا علی الدوام و الاستمرار بر یکی باید

نخواهد ماند و بنی آدم در دهر و دوران شاید که
بمرور ایام و دهور زمان شخصی که دون
همت و دور از نهمت باشد حاکم این قلاع
و بلاد شود و بطمع سیم و زر این عمارت
خانه خراب بر هم سازد و این همه سعی ضایع
ماند اگر جنسی دیگر بفرمایند این معنی
بسمع مبارک پادشاه مقبول آمد فرمود که
از چه جنس سازیم و از کدام چیز دیگر
معمار عجب بود از ممالک هند فرمود که

استادان هند از معادن زر شب چیزی
کنند که از زر و سیم خوبتر و بقیمت کمتر
باشد بسا خیر است اشارت فرمود از سیم و
زر و مس و آهن و ارزیز و غیر آن که ده هفت جوش
استعمال نمایند جمع آورده بهمدیگر بهم
جوشانید و در قالب مشبک فراخور هر جا
و موضع ریخت و از قالب بیرون آورده
هنوز اثر گرمی درو موجود بود خرده
زر جواهر و پاشید بعد از زمانی چون

سرد گردید مصقلی کرد و آیینه بنوعی
لطیف و شفاف شد که دیده اولوالابصار
از دیدن آن کار خیره می ماند چون نظر
پادشاه بر آن افتاد پسندید جمیع ظروف
از آن فرمود عاقبة الامر بموجب فرموده
عقلا و فضلا بعد از مرور روزگار و گردش
لیل و نهار حکومت آن دیار بدست آتش
پرستی افتاد مجموع زر و سیم را نذر و قربان
کنند خالی فرمود دیگر ده چهار کرت

آیا صوفیه چهار حوضی از رخام گرانمایه
فرمود چون باتمام رسید در ایندرون آن
شیر و شراب و انگبین و آب پر کردند تا هرکه
بزیارت آن عمارت عبادتخانه آید از آن شیر و شراب
و انگبین و آب بنوشد و آمرزش خود را
از آن داند دیگر شادروان یکپاره سرخ
رنگ که در اثنای حرم است از ولایت یونان
آورده اند در گرداگرد هشت درخت سرو
بود در پیش او فراخته شادروان قبه سنگین.

در غایت لطافت شیرازی فراخته بد از صورت
مجلس حضرت عیسی علیه صلوات الرحمن و دوازده
نفر حواریون و هیاکل پادشاهان از زمان
قسطنطین تا آخر زمان نوشته و نقش کرده
و در چهار رکن آن حجرات مطبق جهت
قسیسان که از بطریقان تفسیر انجیل
میخوانند ساخته دیگر در دو طرف دروازه
که مقابل شادروان واقع است در حوض زرین
سنگین بوده که از شادروان دائم الاوقات

آب روان به جاری بود و در آن زمان
و آن علی التوالی والتوالی جمعیت شهر
و حوالی و دیگر از هر طوایف مردمان و جوانان
خوب طلعت ماه رویان در اندرون آن غوطه
خوران و شادی کنان متردد بودند حاصل
الامر اگر ملحقات عمارات یاصوفیه بطرز
و طرحی که در او آید وقت شود بتفاصیله
تقریر و تحریر شود بحد تطویل و تفصیل
انجامیده مستمعان را ضجر حاصل

آید بدین قدر اختصار رفت والله اعلم •
ذکر تتمه بنا و عالیه یاصوفیه عالی
مکان • و شکر بیهوده کار زید
مشغول جهت اتمام آن •
راویان زمان و مهندسان دهر و آن حین
روایت کرده اند که هفت سال و شش ماه
بجمع آلات و ما یحتاج عمارات عالیه یاصوفیه
امرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان مملکت
و استادان و بنایان و کارگران و سایر مردمان

از اطراف و اکناف کنده تحت حکومت
پادشاه استون پانو بود اشتغال نموده
بعد از حصول آن بمدت هشت سال
و دو ماه بموجبی که ذکر ساختن قبل ازین
علی الانفراد بهر چیزی که موضع خود گفته
شده بعون عنایت قادر بکمال تعالی شانه
عمایقان با تمام پیوست مجموع شانزده
سال و چهار ماه میشود بعد ازین پادشاه
جهان در فرش ادروان تخت خسروانه

و سراپرده پادشاهانه زده بجمیع امرا
و وزرا و اعیان شهر و ولایت از صغیر و
کبیر و صنیع و شریف اشارت ارزانی فرموده
و در آن روز تهنیت اتمام عمارت را
پنج هزار سر گوسفند و دو هزار سر گاو
و ششصد هزار سر آهو و سه هزار عدد
بط و پنج هزار مرغ خانگی قربان فرموده
و سی کنتار برنج و صد و سی و سه هزار
من کندم بفقرا و غربا و بطریق

و قسیسان و سایر رهبانان صدقه فرمود
در آن روز روایت چنانست که بطریقان
آن وقت و سه هزار قسیس معتبر هر یك بدست
خود شمع کافوری افروخته در پادشاه آشور بانو
بمبارکی عمارت عبادتخانه آمده بودند پادشاه
بامر آن دیوان و وزرا و احبار و بطریقان و قسیسان
در اندرون آیا صوفیه بعد از نمیز و آتش
آن دیر آمده از در و دروازه بزرك تا محراب دو صف
در آن رفتند بعد از آن پادشاه با جماعت

مولی خود و سپاه دست بدرگاه حضرت الله
کارساز بی نیاز جل و علا بر آورده مناجات
فرمود که ای بانی و مخترع بی علت و الت شکر
بدرگاه تو که از فضل و عنایت بی نهایت تو
بر بساط ربع مسکون این چنین عبادتخانه
بنیاد نهاده بر افراختم و کنگره و شرفه
آن بر اوج قبه گردون افراختم که از دور
آدم تا این دم از دست معمار همت هیچ
سلاطین نامدار و خواقین ذوی الاقتدار

میسّر نشده و نخواهد شد بعد از شکر بر درگاه
پروردگار اشارت راندند که بطریقی از عجایب
محفل رفته و باقی قسیسان و رهبانان فرنگی
بموضع معین قرار گیرند آن روز و شب
بعیش و عشرت بگذرانیدند بامدادی که
صبح صادق از مشرق اقبال روی نمود
پادشاه استون بانو بتخت سلطنت و عظمت
برآمده باحضار دفترداران و نویسندگان
عمارت عالیه یا صوفیه اشارت راندند بعد

از حصول ایشان از اخراجات عمارت مذکور
سؤال فرمودند دفتر تنقیح بروزنامچه تصحیح
مصحّح و منقّح حاضر آوردند بغیر از تحفه و نذر
و پیشکش ملوک اطراف و نواحی سیصد هزار
و چهار صد کندنار دینار اخراجات آن
در کوشواره دفاتر دفترداران و نویسندگان
جمع و تکمیل یافته بود جولت فرمودند بعد
از فراغ محاسبه آن اشارت پادشاه
براز نفاذ یافت که بطریق بزرگ وقف نامه

این عمارت را تحریر فرماید چنانکه هر مدینه
و قصبه و قریه و بقعه که وقف از عمارت
شود بمرور زمان و تجدّد دوران هیچ
کاینا من کان از دست تظلّم و تعدّی بی
نباشد و تغییر و تبدیل بدان راه ندهند
هر کدام فرموده تجاوز نماید در لعنت و سخط
باری تعالی و توالی باشد بطریق بطرق
و اشارت پادشاه حاصلات بسیط شهر
و قصبه و قریه و دیگر چیزها از بلاد هند

و عرب و خراسان و عراق عرب و عجم و اقصاء
روم و فرنگ حاصل قسطنطنیه جهت
مستثنا کلهٔ خدام و مستاجر قسبیسات
و اطعمه و اشربه آینده و رونده و فقراء
و مساکین و یتیم و بیوه و پیر و درمانده
و مانند اینها در وقف نامچه آورده
مسجّل بسجلّات بطریق ترک آن عهد
و اوان نسبت تحریر و صورت تقریر پذیرفت
والله اعلم

ذکر توجه امرا و اعیان هر ممالک
بطواف عمارت ایاصوفیه عالی و
و بیمار شدن پادشاه اسلامبول بانی و واقف ایاصوفیه او
بروایت راوی اصح القول چنانست که چون
آوازه اتمام عمارت عبادت خانه ایاصوفیه
باطراف و اکناف عالم منتشر شد از اقالیم
سبعه امرا و اعیان و سایر مردمان با تحفها
گران و تنسوقات فراوان از زر و نقره و ظروف
و اوانی و سنگهای قیمتی و لعل و جواهر و قندیلها

زرین و سیمین و مانند اینها آمده زیارت
میکردند و طواف می نمودند پادشاه اسلامبول
بانوی معنی را سعادت دارین دانسته
در آناء اللیل و اطراف النهار بشکر
حضرت غنی ذو الجلال عز اسمه و جل قدرته
دست همت سحاب آثار بفقرا و مساکین
گشاده زبان مبارک تکرار نمود که چون
اینچنین یادگار بروی بساط عالم نهادم
اگر بعد ازین در عقب آبا و اجداد و سایر

مردمان که بامر ایزدی رحلت نموده بمسکن
اصلی نقل فرمودند وانه شوم بال بنده ام
و امیدوارم که از رحمت و عنایت حق بی نصیب
نباشم و از دعای خیر عالمیان نی بهره نیک
ند که قریب شش ماه روزگار بگذشت که ناگاه
فیوج قابض ارواح از عالم علوی خبر رحلت
از دار دنیا بدار عقبی آورد از قضاء
حی و قیوم باری جل جلاله و تعالی دره آن
روزها امراض صعب مختلفه باعضا و جوارح

پیدا بنوعی گشته که بمعالجه بکجی دیگر بی
تزاید پذیرفت هر چند اطباء آن عصر
و حکماء آن دهر بسعی و اجتهاد در معالجه
امراض طاری ساعی شدند ضعف بر ضعف
زیاده شد و روز بروز از حد اعتدال
بجانب اعتدال ما بدل از قوله دیدکان خورت
با از ولدخوری دل و جان نوخطان که
ملکی بدیر آباد از بکه خواهند ماند و تاج
دیهیم حسن خرم و خرامان بکه خواهد افتاد

نماند چون هیچ وحیله و چاره و تدبیر نبود
فرمود که چون فرزند نماند برادرزاده بود
دستور نویس نام او را با جمعی امرای کبار و حاضر
صاحب اعتبار حاضر فرمودند بموجب فرموده کار بسته شد
چون بقرب بالین آن پادشاه با تاج و نگین
رسیدند بعد از زمانی سر بر آورد و زبان
عجز و بیچارگی تقریر نمود که بهمگنان معلوم
و مبرهن است از آن مقام حیرت و هنگام ضجرت
که جمیع موجودات را عبور بدین طریق باید بود

و این آوازه آن طبل و کوس رحلت است
که خاص و عام را بگوش هوش می باید شنود
بر جمهور حاضران مخفی نماند که بدید آمد کسی
این تاج و تخت سلطنت و فر و بخت و دولت
گذاشته از بی دیار بکلی انتقال نمایم و ملکی
دیگر قرار نمایم امید واثقم که از وصیت
تجاوز ننمایید و بقول و گفته من کار بند شوید
تا ملک آباد از ویران و مملکت فراوان
پریشان نشود حاصل اصلی از مقصود کلی

همان که انوشیروان را قایم مقام فرزند دانند
و ولی عهد فرزند شناسید همان زمان که
این حکایات و کلمات چون بدانگهر نثار الفاظ
مبارک شاه کامکار بگوش عقل و جان
شنیدند مجموع از صغار و کبار از امرا و وزرا
جامها چاک و موی را بخاک انداخته فغان
و زاری کنان بزبان عجز و ناتوانی بیان نمودند که
ما بندگان و چاکران از وصیت پادشاه عالی
مکان تجاوز نخواهیم نمود و شاه فرمود

اما سخن وقت آن نبود و دیگر نوحه و گریه
بنوعی اشتداد پذیرفت که از ناله و افغان
نزدیک بود که زمین و زمان فریاد کنان
سرنگون و فنا نمایان گردد پادشاه انوشیروان
باز فرمود که نوحه و فغان فایده ندارد
و زاری و تضرع سودمند نیاید زمانی توقف
فرمایند که تاب غوغا ندارم و انوشیروان را
پیش خود خواند و بزبان مبارک چنین گذرانید که
ای نتیجه اولاد کرام و ای زبده خانواده عظام

بعد از سیر در نعش مرا بر خاک در قرب عمارت
عبادتخانهٔ عالی عمودی محکم استوار
بسازی و صورت هیکل مرا از مس و آهن ساخته
بطلا تصویر فرمایی و بر سر آن عمود
بصورت سوار بنشانی و هر دو دستش مرا
چنان نصب فرمایی که در دستی سیبی گرفته
باشم و دستی دیگر وا باشد تا عالمیان را
معلوم باشد که از همه ممالک که بدست قدرت
و قوت در حوزهٔ تصرف آورده بودم روی

دانهٔ سیب در دست داشتم چون نگاه
کردم از دست دیگر بدر رفت و دست خالی
یافتم و هیچ فایده از آن نیافتم در همین گفته
گویی بود که مرغ روح از قالب نفس جهت
پرواز اضطراب آمده پرواز قفس نمود
و بیرون پرید و بعالمی دیگر دوید الحکم
لله العلی الکبیر امرا و وزرا و ارکان دولت
و اعیان مملکت و خاصگیان و سایر
مردمان چندین روز و شب و شبانروز زاری

وسوز کدورت بیند ندامت عاقبت چون دانستند که
فایدت عاید نشود و اضطرار و زاری و نوحه
وسوگواری فایده نبود بصبر جمیل تمسک نمودند
بوصیت پادشاه اتفاق نموده اقدام فرمودند

ذکر پادشاه شدن اشتورینوس حکایت
یانو • واقفان قبه نزدیک عمارت
دیبا صوفیه [illegible] اوی •

چون نوبت زنان بارگاه کاخ کیوان زمرد فام
برکنگره اطباق سبع سموات نوبت شاهنشهی

بآسم ورسم پادشاه اشتورینوس زدند •
و نوازندگان پرده ساز گنبد خضرا و
برج آسمان نیلگون آسا آوازه سلطنت او را
برساز و نوا آهنگ کردند • بطالع سعد و فیروزی
و مکنت و بهروزی در چهار بالش سلطنت
و خلافت با فر و فرهنگ و تاج و اورنگ •
بنشست • جمیع امرا و اکابر دیار مطیع
و منقاد گشتند و سر متابعت و ارادت
بر خط اطاعت و انقیاد نهادند • چون

مدت دو سال بر آن بگذشت بامر ایزد کارساز
بنیاد پردلان آسمان‌لند از دره و بخشش
صلابت شش کرد شد قبهٔ عالیهٔ عمارت
آیا صوفیه از بالا افتاده بر زمین نمودار
گشت و باقی قباب خلل پذیر نگشت بدان
عجایب و غرایب محفل و منبر که قبل از ذکر
رفته بود خرد و خراب و ویران و یباب گردید
و چهار صد و چهل نفر راهبان و چند
کسان دیگر در زیر قبه مانده با چیز شدند که

در زمان افتادن قبه گویا اجتماع مردمان
و رهبانان بوده است پادشاه ستونین
یوش از بر واقعه فی الجمله غمیر و پریشان
گردید و نگشت تفکر و تلهف بدندان
گزید و هیچ چاره ندید و معماران را بخواند
و از بر واقعه استفسار نمانند جواب دادند که
پادشاه استونیان بوده کار این قبه بغایت
عجله فرمود ستون خشک نشده بود که
بسته باید کشود و نیز قبه اینچ کراز مقدار

عادت آن چنان بنا بلند فرموده بود هر چند
گفتند شد قبول نفرمود پادشاه اسنوس
با معمار اغنادیوس در گفت وگوی آن بود که
امرا و دیوان و اعیان زمان آن چنان گفتند
بنا و عمر و دولت پادشاه اسنوس باد چون
این قضیه بود نی بود بجهت آن ملول نباید
بود اگر معمار همت عالی مکنت پادشاه نظر
التفات بر آن کار دباندك باز بصورت
تعمیر می توان آورد که تا یوم النشور

سیرت تعمیر پذیر نشود خاطر پادشاه فی الجمله
ازین کلمات تسلی یافت و اغنادیوس معمار
فرمود که عمارتی بدین اساس و بنیاد بایست
فقد خزانی نشود بنیاد داد معمار اغنادیوس
در جواب چنان نمود که اگر پادشاه اشارت
فرماید باز بجزیره رودوس فرستاده آجر
بفرمایم ساخت و هر چه زودتر بنیاد
انداخت بدین معنی قرار یافت جماعت
آجر داران معمار اغنادیوس بجانب

ز دوش روان فرمود و خود با استادان
چند بتهیهٔ دیگر اسباب مشغول گشت
چون آجر حاضر آوردند باز ببنای قبه
وساختن آن اشتغال نمودند و بعد از
مدتی باتمام رسانیدند اما قبهٔ اول
پنج گز فرو نهادند و بستها را بمدت
یکسال بگذاشتند تا بنا خشک شود
و اساس استواری پذیرد حاصل الامر
اگرچه تمام شد ولیکن بوضع وقانون اولی

منبر و محفل را نتوانستند ساخت بواسطهٔ
خرج بسیار دیگر گنبدها را همچنان مرتبه
اول از زر ساخته شده بود از سیم شد
و از سیم بود از روی و رخام ساده و تختها
دروازه که از سیم و زر بود از روی
فرمود و سیم و زر همه مدت آن خرج نمود
و مرمرهای فرش بقاعدهٔ اول نساختند
رخامهای کشتر بنهادند بدین دستور مذکور
محصول بیوت بعد از آن پادشاه از نو بسر

هیکل صورت استونیا نور را بموجبی که ذکر
رفت ساختند و میلی که فرموده بود
افراختند اغنادیوس معمار را فرموده که
آن هیکل را بنوعی که ذکر رفته بود بر پا
کند کو بی در خاطر پادشاه استونیا بود
چنان بود که معمار اغنادیوس بحضرت
رساند جهت خرج دوباره قبه عالیه
ایا صوفیه آن را با امرا مشورت فرموده چنان
گفتند که لایق حضرت پادشاه نباشد که

بقند همچو او کسی بشارت راند اما چون
صورت پادشاه استونیا نور را بر میل نشاند
و خدمت بجای آورد سپر جو بهاء بسته را
فرو آورد او را ببالای میل بکذارند
از دو کار یکی خواهد بود یا آنکه خود را
از بالا بشیب اندازد که بی شبهه شک
هلاک خواهد شد و یا در آنجا قرار گیرد
یقین که بکرسنکی و تشنکی بکدازد بر آن
قرار داده همچنان ساختند اغنادیوس

قصد پادشاه ستونزنوس بفراست
معلوم کرده بود خود را در معرض هلاکت
انداخت و هیچ گونه آواز نینداخت
تا حضرت منار چه خواهد ساخت

## ذکر شب تار و خلاص یافتن اغنادیوس معمار

در زمانی که میل بلند شد آسمان قضا و قدر
بارادت و قدرت لم یزل آفتاب مشرق را از جادهٔ
میل کردن بجانب مغرب خرامیدن فرمود
و چشمهٔ چشم بنی نوع انسان بر بستر خوابگاه

و متکای آرامگاه حصون و حیون و بهجت
و سرور نغنود خاتون اغنادیوس معمار
در شب تار که چشم گردون با وجود کواکب
کواکب پر نور آسمان و زمین را بدین قیاس
و تخمین نمی دید چون ماتم زدگان و آزرده
دیده اشک حسرت چکان و ریزان افتان
و خبر از پای میل آمد و سوی بالا کرده
اغنادیوس را آواز داد و چون اغنادیوس
آواز و سخنان در رقعه بخط بر روی

مبنی بر آنکه در خانه ریسمانی که از قیر اندود
بود نوشته هرگاه که بر رقعه محرم رسد
فی الحال آن ریسمان پای منبر خاص اندازد که چون
رشته جان ریسمان اندازه ام و رمانده
دل و جان نگاه داشته ام سری بر سبب
اندازم سر آن ریسمان بر سر آن بندد تا بالا
کشیده شاید که به برکت و عنایت خلاق
علی الاطلاق از ورطه هلاک نجات یابم
سما تا چون کارساز آفریننده ارض و سما

نی که تا هیچ کس را به بند بلا مبتلا نخواهد
کرد اینید فی الحال آن رقعه را بر سر ریسمان
بسته بشیب فرستاد حرم استاد از خط
روحی محظوظ بود ریسمان چون از بالا
بشیب آمده دید در دم رسید و آن را از سر
ریسمان کشید و بجانب خانه دوید و رقعه را
واکرده بفحوای او اطلاع یافت در زمان
بنوعی که فرموده بود ریسمان به پای منبر
رسانید و بکسر و بر ریسمان اندازه بسته

بجنبانید اغنادیوس معمار از آن خبر دار
شد و ریسمان از زیر بالا کشید و مقصود
و مطلوب خود را دید یک سر ریسمان بپای
صورت که بسر میل تعبیه بود بسته و کنار
خود را بیرون کرده بطرف میل چنان بجنبد که
بچشم بنیند کان مانند شخصی می نمود که
سر بجیب تفکر کشیده گو بباده انجا خفته است
و دست و پا بریسمان زده بنیرنگ و تعبیه
بپای میل دویده و آتشی حاضر کرده بسر ریسمان

نهاده چون ریسمان بقیر آلوده بود
از شیب تا بالا چنان بسوخت و بگداخت که
هیچ کس اثر آن ندید و نشناخت و رو بطرف
خانه نهاد و بدانجا رسیده با خویشان
و متعلقان وداع فرموده و بصورت
و خلعت رهبانان در آمده از مملکت
بیرون رفت بروایت آوی چنانست که
مدت نه سال گرد جهان گردیده
و گرم و سرد روزگار چشیده و انواع

عجایب و غرایب دیده ما از بشهر قسطنطنیه
آمده در دیر عزرائیل بصورت رهبان
در میان رهبانان میکردید و از زبان
ایشان می شنید که معمار این بناء
عالیه اولیا صوفیه اغنادیوس نام
شخصی بود که پادشاه غضب فرموده
بالای میل که برای عمارت عبادت خانه است
گذاشته در آنجا خشک شده مانده است
در آن حین فرمان پادشاه استنوس کورد

بزیارت دیر عزرائیل آمده و زیارت
کرده متوجه بیرون اغنادیوس بصورت
که بود دیر ابا پادشاه استنوس آمده
دست دعا بر داشته پادشاه را دعا
وثنا فرموده و تضرع و تخشع نموده پادشاه
بجانب او توجه فرموده و ازو سوال نموده که
از کجایی و چه نام داری در جواب فرموده که
از طوایف معماران و اغنادیوس نام دارم
پادشاه چون بنظر تامل نگاه کرده

بتحقیق دانست که آن نسخ از وقعه خلاص
شده از بالای میل بحیله و تدبیر
و تا غایت کجا بوده و کنون از کدام
جانب آمده آید فرمود بنوعی که واقع
شده بود تقریر نمود پادشاه از کنار
پیش نشینه گذشته به بیت نوازش
و انواع صلات و بخشش سرفراز کرده است
و باز نیس معمار آن خود ساخته بود
عبارت شوم رحمت در باره او زیاده می رفت

الفصه بطولها بعد از مدتی مدید
و عهدی بعید که پادشاهی ربع مسکون
با نوشروان عادل رسید و خلایق عالم
مرفه و آسوده گردید در شبی که ذات
شریف و عنصر لطیف خاتم انبیا سرور
اولیا محمد مصطفی علیه من الصلوة
افضلها و من التحیات اکملها از کتم
عدم بصحرای وجود آمد از قبه ایوان
عمارت رفیعه ایاصوفیه از جانب

محراب نصفی فرو اوفتاده چون بروایت
اصح مخبر و مرویست که از شب ولادت
حضرت نبوت مآب چندین منار و قبه
و محراب معبد دیر و بتخانه خراب و ویران
گردیده بزمین هموار گشته بود باز
معمار همت کی نوشروان عادل زمان
قبه را بتمام فرموده بسی مال و منال
بیرون از حد و حصر و شمار فرستاده
استادان و بنایان و سایر مردمان بعد

از مدتی ساخته باتمام رسانیدند
و عبادتخانهٔ بدین و ملت خودشان
دانستند تا زمان تاریخ سنه سبع
و خمسین و ثمانمایه هجریه که حضرت
مغفرت مآب خاقان سعید مغفور
الواصل الی رحمة الله الملك الاحد
سلطان محمد رحمة الله رحمة واسعة
فتح دار السلطنه قسطنطنیه حماها
الله تعالی عن الآفات والبلیات

نمود از ازل و فشو او آن تا حال حیات
بمحافظت و مرمت از اهتمام بنا م
مجی نمود و در عمارت بجد و جهد بسکه
وحذمه انجامی فرمود بما ناچوز ده ازار
آزال اسم و رسم او عبادتخانه
بود اما عبادتخانه حقیقی و محفل
علماء شرع نبوی علیه التحیة و السلام
نبود او را جامع و محفل اهل اسلام
ساختند و منبر و محراب بقانون

شرع محمدی آراسته بثواب جمیل
و اجر جزیل مستحق گشته که اینچنان
عمارت عالیه که اندرون و بیرون
او مرکز مرشح و موشح بکلمهٔ توحید
لا اله الا الله محمد رسول الله بود
جمعیت مسلمان کرد اینده غلغله
تکبیر و تهلیل و زمزمهٔ تسبیح و تحمید
فرایض خمسهٔ نبوی بگوش هوش
ساکنان مرکز علوی میرسد

تا هست چنین باشد تا باد چنین بادا تمّ تمام

چون در تاریخ سنه ستّ وثمانین

وثمانمایه بحضرت مرحوم مغفور انار

الله برهانه نوّر الله مضجعه از دار

غرور بسرای سرور فی مقعد صدق

عند ملیك مقتدر توطّن فرمود سریر سلطنت

وخلافت وافسر جاه ومملکت بفرّ شکوه

وشهامت سلالة السلاطین بافرو[illegible]

ونفاذ خواقین با تاج واورنگ

فرزند ارجمند دولتیار و دلبند سعادتمند

نصرت آثار نور حدقه شهریاری و نور

حدیقه کامکاری مهر سپهر سروری

وسپهر مهر بلند اختری درّ صدف

جلال ودرّی برج نصرت واقبال جامع

دین ودولت وماحی ظلم وبدعت بانی

خیر واحسان ورافع شرّ وطغیان

المختصّ بفیض الله الملك المنّان ابو النصر

سلطان بایزید خلّد الله ظلال جلاله

سلطنت و عدالت بالدوله والاقبال
الی یوم القیام از محمد علیه السلام
تفویض نمود چون شیمه و عادت
آباء کرام و اجداد عظام همواره
عدل گستری و دین پروری بوده و نیز
بموجب آن متابعت خانواده بزرگوار
نموده پیوسته در محافظت دین و دولت
و حمایت ملک و ملت و بنیاد خیر و انعام
اشتغال نموده بحکم وراثت

در جای پدرش سلطنت متمکن و تمام مملکت
در زیر تصرف آورده بنشست و بنیاد
عدل و داد آغاز نهاد و باطراف
و جوانب خطه اسلام و غیر آن مژده
امن و امان فرستاد بتخصیص جهت جیران
و حسنات معتمدان و امنا باطراف
و نواحی روانه داشت و غرایب فراوان
و اموال بی پایان همراه ایشان فرستاد
و اشارت راند که هر جا از مداین و قصبات

وسایر ولایات که مدارس و مساجد
و دیگر عمارات مثل مساجد محلات
و خانقاه و رباط و مسکن فقرا و ضعفا
و شربت خانه و دار الشفا و مانند
اینها را شاید بنیاد سازند و باتمام
رسانند بموجب امر و اشارت در آن
*از آن*
امر اشتغال نموده مشغول گشتند
جمله عمارات عالی رتبت بلند و مدرسه
رفیع القدر پادشاهانه و گردا گرد آن

انواع عمارات عالیه و قنطره در معبر
رود خانه و از جانب جنوب شمال
شهری جدید و عمارات غریب عجیب
در دار الفتح ادرنه بنیاد نهادند
باتمام رسانیدند که از معمار همت
هیچ صاحب مکنت و جلالت از زمان
سلاطین سالفه الی یومنا هذا
ظاهر و هویدا نشده و نخواهد شد
الحق بهر اطراف و جوانب که خواست

عمارت ساخت وچندین فراوجهات

وسایر وجوهات وقف انداخت

خلاصه کلام ومصدوقه مقال اینکه

اکر بذکر وتعریف هر عمارت واحسانی که

حضرت آن عالی مکان در حوزه اسلام

فرموده وساخته است شروع رود

شمه از آن بجنب مختصرات مندرج

ومندمج نمیکردد ● مصراع

● شروع در غرضی کان باخرش نرسد

● نه آن بار بیان کردنست تا کردن

● واین رساله مبنی بر ذکر عمارت عالیه

ایا صوفیه مخصوص است چون خاطر خطیر

پادشاه بارای وتدبیر المؤید بتایید

● الله الملک الکبیر مایل بخیر واحسان

وبنیاد مدارس ومساجد وخانقاه

ورباط ومرمت عمارات خالصا لوجه

الله بود ● روز بروز دولتش تازه ونصرتش

بی حد واندازه بر رونق دولت او واضح

ولایح می شد و هذا من فضل الله تعالی
چون حال بدین منوال بود عمارت عبادت
خانهٔ عالیه یا صوفیه بروایت صحیح
تقریبا دو هزار سال کما بیش بود که در
صدد عمارت نبوده بودند چنانکه
قبل ازین ذکران بتفصیل رفت چون
از ازمان مدتی مدید و عهدی
بعید است هر اینه انواع اندراس
و خلل و انهدام و ضرر و جوانب از عالی

مکان بظهور آمده بود از جانب سقوف
و قباب و منبر و محراب و طاق و ابواب
و دیگر جهات از اندرون و بیرون
معمار همت عالی مرتبت جلالت منقبت
بعمارت و مرمت آن اشارت فرمود استادان
کاردان و بنایان هنرمندان و سایر
پیشه کاران بساختن و پرداختن آن
کار اهتمام تمام و اجتهاد مالا کلام
بتقدیم رسانیده در هر مکان و [illegible]

اشتغال نموده اهمال و اغفال
جایز نداشتند و امور را با مرمّت
و تجدّد لیل و نهار هر وقت که بمرمّت
و اصلاح احتیاج می‌افتاد انواع
مال و منال از خزاین می‌فرستاد
و آن را با تمام می‌رسانید و چندین
دیگر نقود و اجناس و مزارع
و ارتفاعات و قرا و دکاکین و حمّامات
و مستغلّات و مانند اینها جهت

خطبا و وعاظ و ائمّه و مؤذّنان
و قرّا و موالیان و فرّاشان و خادمان
و صادر و وارد و فقرا و مساکین
و غربا و ایتام و پیر و بیوه و بینوا
و برهنه و امثال اینها وقف و تصدّق
فرمود چون حال بموجب مقال مقرّر
و معیّن بود جملت مذکوره در
آناء اللیل و اطراف النهار
فرایض خمسه و تلاوت قرآن

و ذکر و شکر پروردگار با دایم باشند

همواره جمعیت و معمور

باد بالنبی و آله

الأمجاد

م

